حکمت‌های تحریم ربا

سیّدهادی حسینی

چکیده

این مقاله که از بخش‌های متعدّد تشکیل شده، ابتدا با استفاده از آیات و روایاتِ ربا، حکمت‌های زیر را به صورت فلسفهٔ تحریم ربا معرّفی می‌کند:

۱. هدایت سرمایه‌ها به سمت فعّالیت‌های مولّد

۲. هدایت سرمایه‌ها به سمت فعّالیت‌های مفید

۳. هدایت انسان‌ها به سمت تعادل روحی و روانی.

در بخش دوم، به تبیین عظمت گناه ربا در اسلام می‌پردازد و در بخش سوم، با ردّ عقلایی بودن ربا در اقتصاد، راه‌کارهای اسلامی برای جریان پول و سرمایه را تبیین می‌کند و به مواردی چون قرض‌الحسنه، شرکت، مضاربه، مزارعه، مساقات، جعاله، مصالحه، وقف، وصیّت و هبه می‌پردازد و در پایان، پیشنهادهایی اجرایی برای اقتصادهای بدون ربا ارائه می‌کند.

مقدّمه

در نگرش دین، جامعه‌ای که فعّالیت‌های اقتصادی و معیشتی خود را بر پایهٔ ربا سامان دهد، به سوی نابودی گام برمی‌دارد،[۱] و در مسیر عصیانگری و ناسپاسی است.[۲] از رستگاری و شکوفایی واقعی باز می‌ماند و انواع آشفتگی‌ها، بی‌عدالتی‌ها و فسادگری‌ها در آن رواج می‌یابد، و در این روش، توده‌های مردم از نعمت‌های گوارا و لذّت بخش زندگی محروم می‌شوند.[۳]

در نگرش دین، بدترین،[۴] پلیدترین[۵] و خطرناک‌ترین[۶] شیوهٔ کسب درآمد و تأمین زندگی، آن است که آدمیان از طریق درآمد حاصل از ربا، توان و رشد اقتصادی خود را

افزایش دهند؛ از این رو به مؤمنان یادآور می‌شود که از رباخواری و ترویج فرهنگ ربا، و ساماندهی اقتصاد جامعه بر اساس آن به شدّت بپرهیزند، و به تقوا و حاکمیّت ارزش‌های دینی در جامعه روی آورند،[۷] و با دلیل تراشی‌ها و توجیهات گوناگون،[۸] خود و جامعه را به این دشمن پنهانی[۹] و فریبنده نیالایند.

حکمت‌های تحریم ربا

۱. هدایت سرمایه‌ها به سمت فعّالیت‌های مولّد

از جمله حکمت‌های تحریم ربا در اسلام، شرکت عینی مردم در فعّالیت‌های بازرگانی و تولیدی با حضور محسوس در اقتصاد واقعی است.[۱۰] در بینش اسلام، اقتصاد ربوی، عامل گرایش به سودپرستی[۱۱] و فراموشی کمک‌های انسان دوستانه به دیگران[۱۲] است، و به شکاف روزافزون زندگی‌ها و شکل‌گیری فاصلهٔ طبقاتی و ثروت‌های افسانه‌ای نزد گروهی از افراد می‌انجامد، و اسباب تباهی انسان‌ها را فراهم می‌آورد،[۱۳] و کسان بسیاری را به تحمّل ستمی فرساینده و جانکاه وامی دارد؛[۱۴] ستمی که جسم و روان آدمی را می‌آزارد، و او را از مسیر تکامل و تعالی و زندگی درست و سازنده باز می‌دارد.

۲. هدایت سرمایه‌ها به سمت فعّالیت‌های مفید

با حاکمیّت فرهنگ ربا، انجام کارهای نیک و اساسی برای پایداری حیات اجتماعی رنگ می‌بازد[۱۵] و به استوارسازی زیربناهای اقتصادی توجه نمی‌شود.[۱۶] انسان، رسالت و مسؤولیت مهمّ و بزرگ خود را در این زمینه‌ها از یاد می‌برد و سرمایه‌گذاری و گردش درست دارایی‌ها در گردونهٔ انحرافی و ویرانگر می‌افتد و جایگاه بایستهٔ خود را نمی‌یابد. آن‌چه سود آنی و سرشار دارد، به جای آن‌چه مورد نیاز واقعی است، تولید می‌شود[۱۷] و در نتیجه، نظام اقتصادی روندی ویرانگر می‌یابد. چنین است که قرآن، پدیدهٔ ربا را جنون سرمایه‌داری می‌شناساند که حالتی نامتعادل پدید می‌آورد؛ حالتی که در آن، اهداف، تابع امیال نفسانی فزونخواهی است، و حرکت‌ها سمت و سوی هدفمند (به معنای درست دینی و انسانی آن) ندارد.[۱۸]

۳. هدایت انسان‌ها به سمت تعادل روحی و روانی

در آموزه‌های اسلامی، یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های نظام اقتصادی ربوی، به صورتِ تمثیلی لطیف و پرمعنا، نمایانده شده است. رباخوار در قالب انسانی تمثّل یافته که بزرگی شکمش چون خانه و نامتناسب با دیگر اندام‌ها است، و توان تحرّک و حیات قوامی خود را بر اثر حجم بزرگ و سنگینی شکم از دست داده است.[۱۹] این تمثیل بیانگر عینیّت نمادین و بازگوکنندهٔ چهرهٔ واقعی جامعه‌ای به شمار می‌رود که در آن، ربا محور و اساس حرکت‌های اقتصادی قرار گرفته است.

بزرگی گناه ربا در اسلام

دین اسلام، ربا را همتای بزرگ‌ترین گناهان دانسته،[۲۰] و آن را به شدّت نکوهیده است[۲۱] و نظریّه‌پردازان، مدیران، برنامه‌ریزان و همهٔ دست‌اندرکارانِ آن لعنت شده‌اند.[۲۲] در آموزه‌های دین، از دین‌باوران خواسته شده تا در برابر این پدیدهٔ شوم بایستند،[۲۳] و رواج‌دهندگان آن را ـ به ویژه کسانی که آن را مایهٔ حیات و رشد اقتصادی می‌دانند ـ [۲۴] نابود کنند؛ زیرا در جامعهٔ اسلامی، اعتقاد به کارایی نظام ربوی در سلامت زیست مردم و سعادت آن‌ها، مانند شرک و گرایش به بی‌دینی است.[۲۵]

راه‌کارهای دینی برای جریان سرمایه

روشن است که در اندیشهٔ دینی، توانمندی اقتصادی، اساس دیگر توانایی‌ها و اقدام‌ها است، و رکود سرمایه و اندوخته‌ها نیز امری نابایست به شمار می‌آید و به فقر و درماندگی می‌انجامد. مال همچون خون، مایهٔ حیات است و باید به گردش افتد و همچون خون که به میلیاردها سلول انسان به طور منظم و حساب شده، قوام متناسب می‌دهد و هر یک از سلول‌ها را برای انجام وظایف لازم آماده می‌سازد، یکایک افراد جامعه را از توان اقتصادی بایسته برای فعّالیت‌های درست و سازنده برخوردار سازد تا استعدادها و توانمندی‌های بالقوهٔ مردم شکوفا شوند، و حاصل کوشش هر کس برگ زرّینی در تاریخ زیست آدمی و اندوخته‌ای ارزشمند برای حیات جاودانی‌اش شود. دین در این جهت، رهنمودهای فراوانی دارد که به تناسب مقاله، به معرّفی برخی از آن‌ها می‌پردازیم:

پرداخت وام بدون بهره (قرض‌الحسنه) به نیازمندان و کسانی که مشکلات مالی دارند[۲۶] و نیز آنان که می‌خواهند دستاوردهای ثمربخش و ارزنده‌ای را عاید جامعه کنند،[۲۷] و همچنین پرداخت‌ها و کمک‌های بلاعوض،[۲۸] از آن جمله است. انجام فعالیت‌های اقتصادی از طریق قراردادهای گوناگونی چون شرکت، مضاربه، مزارعه، مساقات، جعاله، مصالحه، و بیع در آموزه‌های دین، قلمرو گستردهٔ اقتصاد اسلامی را در فعالیت‌های تولیدی و بازرگانی و خدماتی می‌نمایاند. گذشته از این، مسائل ارزشی اقتصادی چون وقف نذورات، وصیّت، هبه و انواع انفاق‌های مالی، و مالیات‌هایی که در اسلام مقرّر گشته، و وظایفی که دین بر عهدهٔ حاکم اسلامی گذاشته است، تکافل و تعاون اجتماعی که در جاهای فراوان مطرح است و نیز مسائل بسیار دیگری مانند اصل اخوّت، مساوات و ... و حدود و شرایط مالکیّت در اسلام، نظام اسلامی را قوامی خاص می‌بخشد که در عین برخورداری از مزایای واقعی بسیاری از مکاتب، با هیچ‌کدام از آن‌ها عینیّت ندارد و مدینهٔ فاضله‌ای را در افق دید قرار می‌دهد که مؤمنان در کوششی همه جانبه باید به سوی آن حرکت کنند و رشد فردی و اجتماعی، اقتصادی و سیاسی خویش را اعتلا بخشند. در پرتو این آموزه‌ها، نرخ بهره، معنای سودپرستانه و مادّی کنونی خود را از دست می‌دهد، و اهداف بسی برتر جلوه‌گر می‌شود.

این رهنمودها، هر گاه درست و اصولی عملی شود می‌تواند حیات اجتماعی اقتصادی را به سوی شکوفایی پایدار و مستمر سوق دهد. ملاک قراردادن عدل در هر حرکت و سکون انسان و در همهٔ امور، و رعایت انصاف در همه حال و با همه، پشتوانه این امر است؛ به ویژه آن که دیگر ارزش‌های والای اسلام، نظام‌وار در جامعه نهادینه، و اساس فرهنگ و زندگی مردم شود.

موارد استثنای ربا

ربا جز در موارد استثنایی،[۲۹] و در محدودهٔ زندگی خصوصی خانواده،[۳۰] در دیگر موارد مشروعیّت ندارد، و آن‌چه کارکرد ربا را در پی داشته باشد، و با آن تفاوتِ اساسی نیابد، اگرچه در قالب عقود اسلامی ارائه شود، مشروع به نظر نمی‌رسد؛[۳۱] زیرا پدیده‌ای را که با این شدّت در دین حرام شده، و تمایز اصلی بین نظام اسلامی و غیراسلامی است

نمی‌توان با تغییر الفاظ، رنگ دینی بخشید بدون آن که ماهیّت آن تغییر کند؛ از این رو لازم است برای استوارسازی نظام اقتصادی و نظام بانکی اسلامی بر پایهٔ اقتصاد غیرربوی، در جامعه تحوّلات بنیادین صورت گیرد. از نخستین گام‌ها در این جهت، شکل‌گیری جامعه بر اساس ارزش‌ها و آموزه‌های اسلام است. پیش‌فرض‌های چندی باید به‌تدریج در جامعه به صورت اصولی خدشه‌ناپذیر درآید، و فرهنگ ناب دین در مردم نهادینه شود، و با برنامه‌ریزی و مدیریّت درست، زمینهٔ هر نوع سوءاستفاده از آموزه‌های اسلام برچیده شود.

نتایج و پیشنهادها

با توجّه به مجموعه‌ای از آیات و روایات که در جاهای گوناگون به آن اشاره شده، آن‌چه در بررسی پدیدهٔ ربا در پرتو تعالیم دین شایان توجّه می‌نماید، امور ذیل است:

۱. می‌توان ادّعا کرد که در پیکر دین، نظام اقتصادی، نقش دستگاه تغذیهٔ دیگر اندام‌ها را بر عهده دارد که نظام پیچیده‌ای آن را در برگرفته است. میزان عملکرد آن از سویی به کارایی درست نظام کنترل‌کننده و جهت‌دهنده وابسته است، و از دیگر سو به داده‌هایی که این دستگاه می‌گیرد. نقش ربا در این میان، نقش خوراک نامناسبی است که به این دستگاه وارد می‌شود، و از طریق تغذیه نادرست دیگر بخش‌ها، کارآمدی درست آن‌ها را از بین می‌برد، و با بیمار ساختن کلّ مجموعه، با ایجاد پیام‌های انحرافی به جای رشد کلّ اندام‌ها، فقط بخش خاصّی از آن را بیمار گونه رشد می‌دهد و به‌تدریج، دیگر نظام و اندام‌ها را بی‌رمق می‌سازد.

۲. آموزه‌های دین، پول را وسیله‌ای برمی‌شمرد که می‌تواند نیازهای گوناگون را برآورد، و کارها را درست به جریان اندازد، و به فرد و جامعه قوام بایسته دهد. روشن است که هر آن‌چه در این نقش محوری و اساسی پول، خلل وارد سازد، بر خلافِ آموزه‌های دین است و ربا با ایجاد انحراف در نقش پول و بهره‌گیری از آن به صورت راه درآمدی بدون کوشش اقتصادی، جامعه را از سامان‌یابی اساسی و پایدار و رسیدن به سعادت واقعی باز می‌دارد و اگر ادّعا شود ربا بازده سرمایه است که صاحب سرمایه به ازای مدّت استفاده از پولش دریافت می‌کند باید گفت: اسلام، به جهت ظالمانه‌بودن، این شیوه را منع کرده، راه‌های

دیگری برای بهره‌برداری از سرمایه پیشنهاد می‌کند.

۳. با حاکمیّت ربا و رونق یافتن آن، ارزش‌های اصیل اسلامی که فرهنگ دین بر پایهٔ آن‌ها استوار است، کمرنگ می‌شود، و مسائلی چون شریک‌دانستن تهیدستان در دارایی ثروتمندان، قرض‌الحسنه (وام بدون بهره)، و پاداش‌های فراوان آن و نیز ارزش‌های انسانی آن، انفاق‌های مالی، حقّ معلوم، تکافل اجتماعی، مساوات مالی، یاری نیازمندان و تکلیف همگانی در برابر نیازهای عمومی جامعه (مانند سرمایه‌گذاری برای طرح‌های اجتماعی و عمومی) جنبهٔ آرمانی و حاشیه‌ای می‌یابد.

۴. بررسی آیات روشن می‌سازد که ربا به صورت نوعی راه کسب درآمد، و افزون‌سازی ثروت، فعّالیت اقتصادی نامشروع است. از نظر قرآن، منطق رباخواران و ربادهندگان این است که ربا همچون بیع (فعّالیت‌های تجاری و بازرگانی) است؛ در حالی که اسلام خطر سود و زیان حاصل از معاملات را می‌پذیرد، و آن را جریان طبیعی و عادی می‌داند؛ ولی ربا را بر نمی‌تابد و آن را باعث نابودی کوشش‌های مثبت می‌داند که انسان را فقط به سودطلبی می‌کشاند و تحمّل سود و زیان در کارهای اقتصادی را از او می‌گیرد و این در حالی است که می‌دانیم و به تجربهٔ تاریخ ثابت است که هر فعّالیت اقتصادی با انواع نگرانی‌ها آمیخته و با سود و زیان‌های احتمالی همراه است.

۵. معیار اساسی در حرمت ربا، ستم به وام‌گیرنده نیست، و در هیچ یک از آیات به صراحت، علّت حرمت، ستم به وام‌گیرنده عنوان نشده است. ملاک اصلی در حرمت، این است که به جریان افتادن ربا، جامعه را از تعادل اقتصادی و ثبات لازم و هدفمندی و همسانی در سطح درآمدها و رشد و توسعهٔ مناسب و انسانی و تحمّل سود و زیان، خارج می‌کند، و به شکاف طبقاتی می‌انجامد و سرمایه‌هایی افسانه‌ای در بخش‌هایی اندک پدید می‌آورد. عدل و انصاف از میان می‌رود، و هر کس به حقّ خود آن گونه که باید نمی‌رسد و این ملاک، اقتصاد سنّتی و مدرن نمی‌شناسد. وام مصرفی و وام سرمایه‌ای (تولیدی) نمی‌شناسد. پول اعتباری و پولِ فلزی در آن دخالت ندارد. گذشت زمان در آن تغییر ایجاد نمی‌کند. رشد جمعیّت، تقسیم کار، تخصّصی شدن تولید، رشد روزافزون فن‌آوری و ... نمی‌تواند در آن دگرگونی اصولی پدید آورد.

۶. رساندن حق به صاحب حق، و اصل خدشه‌ناپذیر رعایت عدالت، در همه حال، برای

همه کس، و در هر جا و زمان، روح و اساس دین است. هر وجدان سالمی آن را می‌پذیرد و هر کس از عدم دستیابی به حقوق و بی‌عدالتی در سطح خانواده، جامعه و جهان می‌رنجد. این دو اصل از اصولِ موضوعه و ملاک برای ارزیابی عملکردها و رفتارها و دیگر اصول دانسته می‌شود، و حجّیّت آن‌ها از دلیل بی‌نیاز است. استواری آن‌ها به حدّی است که هر امری متضاد با خود را از هستی ساقط می‌کند. بر اساس این دو اصل و نیز بر محور پیام قرآن که پاداش احسان جز احسان نباید باشد، در جامعه‌ای که نرخ تورّم همچنان رو به فزونی می‌رود، لازم است در قرض‌الحسنه‌ها و وام‌ها، هنگام بازپرداخت، محاسبهٔ نرخ تورّم منظور شود، و قرض‌الحسنه بر اساس قدرت خرید پول و ارزش زمان پرداخت آن انجام گیرد تا این سنّت ارزنده و نیک در جامعه پایدار بماند، و نیکوکاران از این ناحیه، جز در مواردی که خود آگاهانه به آن اقدام کنند، به ستمی ناخواسته گرفتار نیایند، و پاداش نیکوکاری خود را از دست رفتن توان قدرت خرید پول، و ناتوانی و درماندگی نیابند، و تهیدست و بی‌چیز نشوند.

۷. مسألهٔ گردآوری پس‌اندازها و سرمایه‌گذاری برای طرح‌های بزرگ تولیدی، و ایجاد اصلاحات زیربنایی و سامان‌یابی اقتصادی در نظام اسلامی به وسیلهٔ عقدهایی چون شرکت، مضاربه، جعاله، مزارعه و مساقات قابل حل است، و در این میان، عقد شرکت، شیوه‌ای عادلانه و اساسی است که هر گاه به گونه‌ای واقعی از آن استفاده شود، بازده و رشد اقتصادی حاصل از آن بسی بیش‌تر از نظام ربوی است. با برنامه‌ریزی درست و معرّفی نهادها و افراد به وسیلهٔ دولت و با نظارت و کنترل مناسب و اصولی می‌توان افزون بر بانک‌ها، شرکت‌های تعاونی سرمایه‌گذاری را پدید آورد، و از این طریق، گذشته از ایجاد اشتغال، به اهداف بزرگ اقتصادی دست یافت، و رشد افراد جامعه را به گونه‌ای همگون و بر اساس حقّ آنان تأمین کرد. آرزوهای مردم کم‌درآمد و صاحبان پس‌اندازهای اندک، شکل‌گیری واقعی چنین شرکت‌ها و بانک‌هایی است؛ امینان دلسوزی که سپرده‌های آنان **را در روندی سودآور و بسامان و هدفمند به کار اندازند و منافع آنان در جامعه پاس داشته شود.**

طبیعی است که این امر در مواردی ممکن است با خطرهایی همراه باشد، و به شکست‌هایی بینجامد، و در نتیجه، سرمایه‌ها و اندوخته‌های مردم تلف شود. در چنین **مواردی، دولت اسلامی پشتوانه این امر است، و ضامن پرداخت مالی که به حیات آن‌ها قوام دهد.**

پی‌نوشت‌ها

۱. یَمْحَقُ‌اللهُ الرِّبا (بقره (۲): ۲۷۶. خدا مال ربا را نابود می‌کند.

ـ امام علی علیه‌السلام: «اذا ارادالله بقریةٍ هلاکاً، ظَهَر فیهم الرّبا؛ چون خدا هلاک [مردم] آبادی را بخواهد، در میان ایشان رباخواری رایج می‌شود». (*ترجمهٔ الحیاة* ج ۵، ص ۶۲۰)

۲. یَمْحَقُ‌اللهُ الرِّبا، ... و اللهُ لا یُحِبُّ کلَّ کفَّارٍ أثیمٍ. بقره (۲): ص ۲۷۶ خدا مال ربا را نابود می‌کند و ... و خداوند ناسپاسان و بزه‌کاران را دوست نمی‌دارد.

۳. فَبِظُلْمٍ مِنَ ٱلَّذِینَ هَادُوا حَرَّمْنَا عَلَیْهِمْ طَیِّبَاتٍ أُحِلَّتْ لَهُمْ وَبِ... أخذِهم الرّبا و قد نُهُواعنه و أکْلِهِم اموالَ النّاسِ بِالْباطلِ. نساء (۴): ۱۶۰ و ۱۶۱. به سبب ظلمی که از یهودیان سرزد، نعمت‌های پاکیزه و حلال را بر آنان حرام کردیم،... و نیز بدان جهت که به رباخواری پرداختند، با آن‌که از آن منع شده بودند، و به شیوه‌های نادرست اموال مردم را در اختیار گرفتند.

۴. پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله: «شرّالمکاسب کَسبُ‌الرّبا؛ بدترین کسب‌ها، کسب ربا است». (*ترجمهٔ الحیاة*: ج ۵، ص ۶۰۲)

۵. امام باقر علیه‌السلام: «اخبثُ المکاسبِ کسبُ‌الرّبا؛ پلیدترین کسب‌ها، رباخواری است». (همان، ص ۶۰۷)

۶. پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله: «إنّ اخوفَ ما أخافُ علی اُمّتی من بعدی ... الرّبا؛ یکی از ترسناک‌ترین چیزی که دربارهٔ اُمتم از آن بیمناکم، ... ربا است». (همان، ص ۶۰۸ و ۶۰۹)

۷. یا ایُّهاالذّینَ آمنوا، اتّقواالله و ذَرُوا ما بَقِیَ مِنَ‌الرّبا، إنْ کُنتُم مؤمنینَ. بقره (۲): ۲۷۸. ای مؤمنان! از خدا بترسید، و ربای باقیمانده را واگذارید [و فقط اصل مال خویش را بگیرید]، اگر [به‌راستی] مؤمنید.

۸. ٱلَّذِینَ یَأْکُلُونَ ٱلرِّبَا ... قَالُوا إِنَّمَا ٱلْبَیْعُ مِثْلُ ٱلرِّبَا. بقره (۲): ص ۲۷۵. کسانی که ربا می‌خورند، ... گویند: داد و ستد نیز مانند ربا است.

ـ پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله: «... إنَّ القومَ سَیَفْتِنُونَ بعدی بأموالهم، ... و یستحلُّونَ حرام‌الله بالشّبهاتِ الکاذبة و الاهواءِ الساهیةِ، فیستحلّونَ ... الرّبا بالبیع؛ ... پس از من این قوم [مسلمان] با اموالشان آزموده می‌شوند ... و با شبهه‌های کاذب و هواهای اغفال‌کننده، حرام خدا را حلال شمارند؛ پس ... ربا را با [کلاه شرعی در] معامله برخود حلال کنند». (*ترجمهٔ الحیاة*، ج ۵، ص ۶۰۹)

۹. امام علی علیه‌السلام: «واللهِ الرّبا فی هذهِ‌الاُمّةِ أخفی من دبیب النملِ علی الصفا. (محمدباقر مجلسی: *بحارالانوار*، ج ۱۰۰، ص ۱۱۷) به خدا سوگند! ربا در میان مسلمانان، پنهانی‌تر از خزیدن مورچه روی سنگ صاف است.

۱۰. امام صادق علیه‌السلام: «فحرّم‌الله‌الربا، لِتفرَّ النّاسُ عَنِ‌الحرامِ الی التّجاراتِ، و الی البیعِ و الشراءِ ... خداوند ربا را حرام کرد تا مردم از حرام به کسب و کار روی آورند و به خرید و فروش بپردازند». (*ترجمهٔ الحیاة*، ج ۵، ص ۶۱۰)

۱۱. امام رضا علیه‌السلام: «علّةُ تحریمِ‌الرّبا ... رغبةُ‌النّاسِ فی الرّبح؛ علّت تحریم ربا ... تمایل یافتن مردم به سودخواری است». (همان، ص ۶۱۰ و ۶۱۱)

۱۲. امام رضا علیه‌السلام: «علةُ تحریمِ‌الرّبا ... ذهابُ المعروف، ... و ترکهمُ‌القرض؛ علّت تحریم ربا ... بر افتادن کار

خیر ... و ترک قرض دادن به نیازمندان است». (همان)

۱۳. امام رضا علیه‌السلام: «علةُ تحریمِ‌الربا لما فیه من فَسادِالأموالِ ... فبیعُ الرّبا و شراوه وَکَسٌ علی کلّ حال، علی المشتری و البایع؛ ... علّت حرام بودن ربا ... این است که مایهٔ تباهی اموال می‌شود. ... خرید و فروش ربوی در هر حال به زیان خریدار و فروشنده خواهد بود». (همان)

۱۴. امام رضا علیه‌السلام: «... علةُ تحریمِ‌الرّبا ... لما فی ذلک من‌الفساد و الظُّلم؛ ... علّت تحریم ربا ... وجود فساد و شیوع ظلم در آن است». (همان)

۱۵. امام باقر علیه‌السلام: «إنّما حَرّمَ‌اللهُ الرّبا لئلا یذهبَ‌المعروفُ؛ ... خدا ربا را از آن جهت حرام کرد که نیکوکاری از میان نرود». (همان، ص ۶۱۸)

۱۶. امام صادق علیه‌السلام: «إنّما حرّم‌اللهُ عزّوجَل الرّبا لئلا تمتنعوا عنِ اصطناعِ‌المعروف؛ ... خدای بزرگ ربا را از آن جهت حرام کرد تا شما از پرداختن به کارهای نیک باز نمانید». (همان، ص ۶۱۹)

۱۷. امام صادق علیه‌السلام: «... لوکان الرّبا حَلالاً لَترکَ‌النّاس التِّجاراتِ و ما یحتاجُونَ الیه؛ اگر ربا حلال باشد، مردم تولید و تجارت [اصولی و درست] را رها می‌کنند، و نیازهای واقعی خویش و جامعه را از یاد می‌برند». (همان، ص ۴۰۴)

۱۸. اَلَّذِینَ یَأْکُلُونَ اَلرِّبَا لاَ یَقُومُونَ إِلاَّ کَمَا یَقُومُ اَلَّذِي یَتَخَبَّطُهُ اَلشَّیْطَانُ مِنَ اَلْمَسِّ ... . بقره (۲): ۲۷۵ کسانی که ربا می‌خورند، قوامی روان پریش و رفتاری جنون‌آمیز دارند.

۱۹. پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله به روایت امام صادق علیه‌السلام: «لَمّا أُسرِیَ بی الی السّماءِ، رأیتُ اقواماً یُرید أحَدُهُم اَن یَقومَ و لا یقدرُ علیه من عِظَم بِطنِه. فقُلتُ: مَن هؤلاء یا جبرائیل؟ قال: هؤلاء الّذین یأکلون الرّبا...؛ چون مرا شبانه به آسمان بردند، کسانی را دیدم که می‌خواستند از جای برخیزند؛ ولی توانایی آن را نداشتند، و این به سبب بزرگی شکم آنان بود. گفتم: ای جبرئیل! اینان کیانند؟ گفت: اینان آن کسانند که ربا می‌خوردند». (*ترجمهٔ‌الحیاة*، ج ۵ ص ۶۱۷)

ـ پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله: «لَمّا أُسْرِیَ بی إلی‌السَّماءِ رأیتُ رجالاً بطونُهم کالبیوت، فیها الحیّات، تُری من خارج بُطُونهم، فقلتُ: من هُولاء یا جبرائیل؟ قال: هؤلاء آکلةُ‌الرّبا؛ ... چون مرا شبانه به آسمان بردند، مردانی را دیدم که شکم‌هایی مانند خانه داشتند و در آن‌ها مارهایی بود که از بیرون شکم‌هایشان دیده می‌شد. گفتم: ای جبرائیل! اینان کیانند؟ گفت: اینان رباخوارانند». (همان)

۲۰. امام صادق علیه‌السلام: «انّ للرّبا سبعین جزءاً اَیْسَرُهُ اَن ینکِحَ الرجلُ أُمّه فی بیتِ‌اللهِ‌الحرام ... [گناه و پلیدی] ربا دارای هفتاد جزء [= درجه] است، که ساده‌ترین آن‌ها چنان است که مردی با مادر خویش در خانهٔ خدا درآمیزد». (همان، ص ۶۰۸)

۲۱. فَإِن لَمْ تَفْعَلُوا فَأْذَنُوا بِحَرْبٍ مِنَ اَللهِ وَرَسُولِهِ. بقره (۲): ص ۲۷۹. و اگر چنین نکنید [و دست از رباخواری برندارید]، اعلان جنگ با خدا و رسول خدا بدهید.

۲۲. امام علی علیه‌السلام: «لَعَنَ رسولُ‌الله صلی‌الله‌علیه‌وآله الرّبا، و آکلَه، و بایعه، و مشتریَه، و کاتبه، و شاهدیه؛ ... پیامبر خدا، ربا و خورنده و خریدار و فروشنده و نویسنده و گواهان آن را لعنت کرده است». (همان، ص ۶۱۲)

۲۳. پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله: «من أخذ الرّبا وَجَبَ علیه‌القَتلُ؛ ... هر کس ربا گرفت، کشتن او واجب است». (همان)

۲۴. امام صادق علیه‌السلام: «... عن ابن‌بکیر قال: بَلَغَ اباعبدالله علیه‌السلام عن رجلٍ، أنّه کان یأکُلُ‌الرّبا، و یُسَمّیه اللّبا، فقال: لئن أمکَنَنی الله منه لاضربَنَّ عُنقَه؛ ... به امام صادق علیه‌السلام خبر رسید که مردی ربا می‌خورد و آن را «لِبا» (فله، آغوز) می‌نامد. فرمود: «اگر خدا مرا بر او قدرت می‌داد، گردن او را می‌زدم». (همان، ص ۶۱۳)

۲۵. امام باقر علیه‌السلام: «یُستتابُ آکل‌الرّبا، کما یُستتابُ من الشرک؛ ... ربا خوار را چنان باید توبه داد که مشرک را توبه می‌دهند». (همان، ص ۶۱۴)

۲۶. مَن ذَا ٱلَّذِي يُقْرِضُ ٱللَّهَ قَرْضاً حَسَناً فَيُضَاعِفَهُ لَهُ وَلَهُ أَجْرٌ كَرِيمٌ. حدید (۵۱): ۱۱ کیست آن که خدا را قرض بایسته دهد تا آن‌که خدا توانمندی‌اش را دو چندان سازد، و پاداشی کریمانه برایش منظور دارد.

ـ پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله: «... و من اَقرضَ ملهوفاً فأحسن طِلْبَتَه ... أعطاهُ‌الله بکلّ درهمٍ اَلفَ قنطار من‌الجنّة؛ هر کس به نیازمند ورشکستهٔ مالی وام دهد، و به نیکی باز پرداخت آن را بخواهد، ... خداوند برای هر درهمش، میلیون‌ها برابر، از بهشت به او می‌دهد». (*الحیاة*، ج ۶ ص ۹۷)

۲۷. امام صادق علیه‌السلام: «جمیل بن درّاج قال: قلت له: ... انّا نخالطُ نفراً من اهل‌السوادِ فنقرضُهم‌القرضَ، و یَصرِفونَ الینا غلاّتهم فنبیعَها لهم بأجر و لنا فی ذلک منفعة ... فقال: لابأس ... جمیل بن درّاج می‌گوید: به امام صادق علیه‌السلام گفتم: ما با گروهی از روستائیان معاشرت داریم و به آنان قرض [وام بدون بهره] می‌پردازیم: از این رو آنان محصولاتشان را نزد ما می‌آورند، و ما با درصدی کارمزد برای آن‌ها می‌فروشیم، و از این کار سود می‌بریم. امام علیه‌السلام فرمود: اشکالی ندارد. (حرّ عاملی: *وسائل‌الشیعه*، ج ۳، ص ۱۰۶)

۲۸. لِیُنفق ذوسَعَةٍ مِنْ سَعتِه. طلاق (۶۵): ۷. هر کس توانایی مالی [و امکانات اقتصادی] دارد، باید از دارایی‌های خود [به افراد ناتوان و کم‌درآمد] انفاق [=کمک بلاعوض] کند.

۲۹. مانند مواردی که در اثر پاره‌ای از بحران‌های اقتصادی، کیان نظام اسلامی به خطر افتد یا به سبب وضعیّت خاص جامعه و نظام ربوی حاکم بر روابط بین‌المللی، چاره‌ای جز به کارگیری آن باقی نماند. در این موارد تا زمانی که موقعیّت بحرانی حاکم است، بر اساس روایات اضطرار می‌توان به طور موقّت وجود ربا را در نظام اقتصادی و بانکی پذیرفت.

پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله: «رُفع عن اُمّتی ... ما اضطرّوا إلیه؛ هر گاه مردم چاره‌ای جز ارتکاب حرام نیابند، حکم حرمت از آنان برداشته می‌شود. (محمد ری‌شهری: *میزان‌الحکمه*، ج ۸، ص ۴۲۶)

پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله: «کلّما اضطرّالیه العبد فقد احلّه‌الله له، و اَباحه أیاه؛ به آن‌چه انسان مضطر شود، خداوند آن را برایش حلال می‌کند، و آن را برای او مباح می‌گرداند. (همان، ج ۵، ص ۴۹۶)

۳۰. امام علی علیه‌السلام به روایت امام صادق علیه‌السلام: «لیسَ بینَ الرجلِ وَ وَلَدِهِ ربا؛ بین پدر و فرزند ربا جایز است. (حرّ عاملی: *وسائل‌الشیعه*، ج ۱۲، ص ۴۳۶)

ـ امام صادق علیه‌السلام: لیسَ ... بینَ‌المرأةِ و بینَ زَوْجِها ربا؛ بین زن و شوهر ربا نیست. (همان، ص ۴۳۷)

۳۱. امام باقر علیه‌السلام: «من اقرض رجلاً ورقاً فلا یشترط الاّ مثلها، ... و لا یأخذ منکم رکوب دابة او عاریة متاعٍ، یشترط من اجل قرضه؛ هر کس به فردی پول قرض دهد، جز مثل آن را نستاند، ... و نمی تواند به سبب قرضی که داده است، استفاده از وسیلهٔ نقلیه وام‌گیرنده، یا عاریه گرفتن کالایی را از او شرط کند. (همان، ج ۱۳، ص ۱۰۶)